



سانسور و خودسانسوری در ایران

مهدی محسنیان راد

● تاپیروزی انقلاب اسلامی ۹۰/۵ درصد از تاریخ روزنامه نگاری ایران همراه

با سانسور بوده و آن ۹/۵ درصد

باقی مانده نیز دوره مطبوعات آزاد و فحاش محسوب می شود.

● روزنامه نگار یک زمینه فرهنگی برای خودسانسوری دارد که چنین تعریف شده است:

«خودداری از اظهار عقیده در مواردی که ضرر جانی، مالی یا

عرضی متوجه شخص است.»

“ * دکتر مهدی محسنیان راد، محقق و مدرس علوم ارتباطات اجتماعی است. “

می دانیم هر فرهنگ مرکب است از عناصر یا ویژگی‌هایی، که هر کدام کارکردی خاص دارند و سانسور و خودسانسوری نیز از عناصر فرهنگی در جامعه ما هستند. گاهی جامعه بر اثر نوآوری به عنصر جدیدی از فرهنگ دست می‌یابد و زمانی بر اثر تراوش فرهنگی، صاحب عنصر جدیدی می‌شود. شواهد حاکی از آن است که «سانسور» به صورت یک تراوش فرهنگی از غرب وارد جامعه ما شد.

داستان این تراوش فرهنگی این گونه است که شاعری فارسی زبان درهند، مجموعه اشعار هجو آمیزی منتشر کرد. این مجموعه، به دست ناصرالدین شاه افتاد. شاه با خواندن آن اشعار، شدیداً به خشم آمد و یکی از درباریان که در حضور شاه بود، در آن لحظه واسطه آن تراوش فرهنگی شد. او - یعنی اعتماد السلطنه - ماجرا را عیناً چنین نقل می‌کند: «بنده نگارنده، حاضر درگاه بود، معروض نمود که دولتهای اروپا سدره این عیب را از مالک خویش، دایرة تفتیش ایجاد کرده‌اند و اسم آن سانسور است و چون شرحی از شرایط و شئون آن براندم، برخاطر مبارک بسی پسندیده آمد و فرمان رفت تا هم در تحت نظر این خانه زاد، در حدود ایران سانسور ایجاد شود.»^(۱)

به این ترتیب، ما دارای یک عنصر فرهنگی وارداتی از غرب شدیم که رسوخی عمیق بر فراگرد ارتباط جمعی کشور گذاشت. البته، زمینه اجتماعی برای چنین تراوش فرهنگی وجود داشت و آن، پیشینه فرهنگی بود. حتی ریشه آن را می‌توانیم در کاغذ اخبار میرزا صالح شیرازی بیابیم. دریک خبر ۴۰ سطری از سطح زیر چاپ شماره اول این روزنامه که کمتر از نیمی از روزنامه کیهان امروز بود، ۱۴ عنوان مختلف از قبیل قبله عالم، صل الله و... برای محمد شاه قاجار چاپ شده بود. «هوراتیوسانیت» که سه سال پس از انتشار نخستین شماره کاغذ اخبار به ایران سفر کرده، می‌نویسد: «تنها امری که حکایت از پیشرفت در ایران می‌کند، تأسیس روزنامه‌ای است که به سال ۱۸۳۷ در تهران تحت نظر شاه شروع به چاپ شده. این روزنامه، با چاپ سنگی منتشر می‌شود و مقصود و منظور اصلی آن، تبلیغ شاه و کارهای اوست.»^(۲)

فرهنگ معین - ظاهراً به نقل از لاروس - سانسور را چنین تعریف می‌کند: «تفتیش و مراقبت در مطالب کتب، جراید، فیلمها و نمایشنامه‌ها به وسیله دولت و حذف مطالبی که ضد منافع دولت است.»^(۳) موریس گارسون حقوقدان فرانسوی در کتاب خود به نام اعدان علیه سانسور این پدیده را چنین تعریف می‌کند: «حقی که حکومت برای اعمال کنترل بر نشریات، خارج از مداخله دادگاهها برای خود قایل می‌شود.»^(۴) در واقع، حکومتها برای استفاده از این حقی که برای خود قایل می‌شوند، سازمانهای ویژه‌ای بنیان می‌نهند که وظیفه آنها، نگهداری از این «حق» خاص است. اما مردم و جامعه، حتی در سکوت نیز این حق را به رسمیت نمی‌شناسد. ۸۳ سال پیش، روزنامه صور اسرافیل، نظرش را درباره صاحبان این حق با واژه «شیاطین» بیان کرده و چنین نوشته است: «قلمی را که خدا در قرآن مجید بدان قسم خورده، نمی‌توان اسیر سلاسل و اغلال یک اداره مستبده کرد و مقید به قیود و نظارت ممیزی مستبدین و ظالمین نمود. خداوند هیچ ملک و فرشته‌ای را نگماشته که پیش از وقت، اعمال صادر از انسان را تفتیش کند، تا چه رسد به موکل نمودن شیاطین.»^(۵) روزنامه نگاران این کشور برای مقابله با چنین حقی، بهای زیادی داده‌اند. اعدامهای پنهان یا ترور و اعدامهای آشکار، بخشی از تهاجم حکومتها در برابر مخالفان راستین سانسور بوده است. شیخ احمد روحی در سال ۱۸۹۵ م، سید جمال الدین اسدآبادی در سال ۱۹۰۱، جهانگیرخان صور اسرافیل در سال ۱۹۰۶، شیخ محمد خیابانی در سال ۱۹۱۹، میرزاده عشقی در سال ۱۹۲۴، فرخی یزدی در سال ۱۹۳۹، محمد مسعود در سال ۱۹۴۸، کریم پور شیرازی در سال ۱۹۵۵، خسرو روزبه در سال ۱۹۵۸، خسرو گل سرخی در سال ۱۹۷۴ و بسیاری دیگر، از کسانی هستند که در راه آزادی بیان، جان خود را از دست دادند.^(۶)

اگر به شیوه جسی کلارک، جامعه شناس آمریکایی که تمامی دوره پانصد هزار ساله تکامل انسان را دوازده ساعت فرض کرد، ما نیز تمامی ۱۵۵ سال انتشار نخستین روزنامه را تاکنون حدود

۱۲ ساعت فرض کنیم، جدول زیر به دست خواهد آمد:

ساعت ۱۲ نیمه شب: انتشار نخستین روزنامه ایرانی (کاغذ اخبار)

ساعت ۵ و ۳۱ دقیقه بامداد: پیروزی

انقلاب مشروطیت، آغاز آزادی نسبی

مطبوعات و پدیدار شدن مطبوعات فحاش

ساعت ۵ و ۳۶ دقیقه بامداد: کودتای

محمد علی شاه، اعدام سه روزنامه نگار و

اولین خفقان شدید مطبوعات

ساعت ۵ و ۴۶ دقیقه بامداد: پیروزی

راستین انقلاب مشروطیت، آزادی مطبوعات،

اولین آثار خودسانسوری در روزنامه نگاران

ساعت ۵ و ۴۸ دقیقه بامداد: خفقان

مطبوعات از سوی سردار سپه

ساعت ۷ و ۳۱ دقیقه: لغو امتیاز کلیه

روزنامه‌ها

ساعت ۸ و ۵ دقیقه: تصویب نامه دولت

برای سانسور مطبوعات

ساعت ۸ و ۱۹ دقیقه: آغاز سلطنت

پهلوی دوم، آزادی مطبوعات، دوره

مطبوعات حزبی و فحاش

ساعت ۹ و ۱۷ دقیقه صبح: کودتای ۲۸

مرداد و آغاز عصر مطبوعات خنثا و غرب زده

ساعت ۱۱ و ۲۲ دقیقه: پیروزی انقلاب

اسلامی، انتشار مطبوعات با ایدئولوژیهای

گونگون و متضاد.

به این ترتیب، ۹۰/۵ درصد از تاریخ روزنامه نگاری ما همراه با سانسور بوده، چه سانسور بازدارنده و چه سانسور مجازاتی و آن ۹/۵ درصد باقی مانده نیز دوره مطبوعات آزاد و فحاش محسوب می‌شود. بدیهی است در مطالعات آماری از این دست، استثناها مد نظر قرار نمی‌گیرند. مسلماً تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، بوده‌اند روزنامه نگارانی که با سانسور مقابله کرده و روزنامه‌هایی به یاد ماندنی در آرشیر فرهنگ مکتوب این کشور به جای گذاشته‌اند. پس از قاجار، در دوران پهلوی اول، شواهد بسیاری از هر دو نوع سانسور بازدارنده و سانسور مجازاتی وجود دارد. فهرست اعدام روزنامه نگاران، شاهدهی بر سانسور مجازاتی است. کتاب فرهنگ اصطلاحات روزنامه نگاری از سانسور بازدارنده عصر پهلوی دوم چنین یاد می‌کند: «هر روز بامداد، مسئولان سانسور در ادارات

مربوط، تلفنی به سردبیران مطبوعات عصر می گفتند راجع به چه مسایلی خبر و مقاله نداشته باشند و چه مسایلی را بزرگ جلوه دهند. این نوع موارد، گاه از ده عنوان در روز تجاوز می کرد، ولی معمولاً بین ۳ تا ۵ مورد عنوان بود.^(۷)

۱۴۱ سال مطبوعات زیر سلطه سانسور، فرزندان خواهد داشت که نخواهند آموخت در شرایط بدون سانسور چگونه عمل کنند و شاید همین امر سبب شده که هرگاه شرایط آزادی مطبوعات شکل گرفته، مطبوعات فحاش متولد شده است. زیرا انتقاد بدون فحاشی و انتقاد مستدل و آگاه کننده، نیاز به تخصص، تجربه، آگاهی و تواناییهای فکری مختلفی دارد که برای روزنامه نگاران ما، چنین فرصتی به صورت مستمر هرگز به وجود نیامده است. در واقع، یک کنش متقابل میان این عوامل وجود داشته و حاصل کار، به روزنامه نگاری در عصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجامیده است.

براساس تحقیقات انجام شده در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵، شواهدی در دست است که برخی از روزنامه نگاران ایرانی دچار پدیده خودسانسوری شده اند و در کنار آن، شواهدی نیز از مطبوعات فحاش دیده شده است. در واقع، وقتی جامعه ای با پیشینه مستمر به کارگیری سانسور رسمی، یعنی وجود سازمانهایی برای کنترل پیام قبل از انتشار، وارد عصر عدم حضور چنین واحدهای رسمی سانسور می شود، تحت تأثیر چند عامل، با طیفی مواجه می شود که در یک سوی آن، خودسانسوری است و در سوی دیگر، فحاشی که نوعی سوء استفاده از عصر عدم سانسور است.

اگر بخواهیم خوشبینانه نگاه کنیم، باید عامل اصلی وجود این طیف را، «ناآگاهی» بدانیم. در مورد «خودسانسوری»، این ناآگاهی را در برخی موارد می توان مشابه همان چیزی دانست که می گویند «ترس از تاریکی شبانه، ناشی از ندانستن محتوای تاریکی است». از سوی دیگر، آنانی که به فحاشیهای کلامی و تصویری می پردازند نیز از مسئولیت حرفه ای و رسالت خود بی اطلاعند و نمی توان انواع مجازاتهای مربوط به زیر پا گذاشتن این مسئولیتها را نمودهایی از سانسور دانست.

دایرة المعارف علوم ارتباطات به برخی از این سوء تعبیرها اشاره کرده و از مواردی چون کنترل توزیع فیلمها برای حفاظت کودکان در برابر بدآموزیها، ممانعتهای قانونی از انتشار برخی پیامها برای پاسداری از امنیت ملی، و قوانین بازدارنده برای جلوگیری از فحاشی و توهین به اشخاص و گروهها و یا جلوگیری از برخی انحصارطلبیهای ارتباطی یاد می کند.^(۸)

به هر حال، همان گونه که گفته شد، در یک سوی طیف فرضی ما روزنامه نگارانی نشسته اند که دچار پدیده خودسانسوری هستند. خودسانسوری را نمی توان مانند سانسور، ناشی از «تراوش فرهنگی» دانست. «خودسانسوری» در واقع انگیزه یک کنش است که عامل اصلی آن، درجات گوناگونی از «ترس» است. ژاک موسو درباره خودسانسوری می گوید: «روزنامه نگاران، از ترس آنکه هیچ کس را - به ویژه مقامات و وزیران - ناراحت نکنند و از ترس آنکه علیه آنها اقدامی صورت گیرد، به نوعی سازشکاری دست می زنند، چه از لحاظ محتوا و چه شکل پیام، که عملاً به خودسانسوری خواهد انجامید. در چنین شرایطی، روزنامه نگاران برخلاف آنچه مخاطبان تصور می کنند، هر روز از دیگران دستور نمی گیرند. هیچ کس به آنها نمی گوید چه بنویسند و چه ننویسند. بلکه خود روزنامه نگاران هستند که اغلب به این کار دست می زنند. آنها مثل یک کارمند عمل می کنند و آنچه که از ایشان انتظار می رود، بدون چون و چرا اجرا می کنند. در واقع، خودسانسوری از سانسور علنی مضرتر است، زیرا برای گیرندگان پیام این توهم ایجاد می شود که واقعیات منعکس شده است. خودسانسوری عملاً افکار عمومی را به خواب می برد و به جای اینکه در خدمت مردم باشد، به زیان آنان کار می کند.»^(۹)

گفتیم که براساس تحقیقات انجام شده در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵، شواهدی در دست است که برخی از روزنامه نگاران ایرانی دچار پدیده خودسانسوری شده اند. برای آزمون این فرضیه، شواهد زیادی در دست است. در آذرماه ۱۳۶۳، در مجلس شورای اسلامی، یکی از نمایندگان تهران خطاب به روزنامه نگاران

گفت: «مطبوعات آنها چرا خودسانسوری می کنید؟»^(۱۰) روزنامه نگاران نیز این اتهام را پذیرفتند. در سال ۱۳۶۴ در یک نظرسنجی از ۱۱۸ خبرنگار ایرانی، مشخص شد که آنان اذعان دارند که سواي خبرهای ارسالی روابط عمومیها، اعلامیه های سازمانها، مصاحبه های مطبوعات و گزارشهای مربوط به مراسم و رویدادها، سهم خبرهای کشف شده در مطبوعات ایران بسیار کم است، و ۲۱ درصد از خبرنگاران، علت آن را نگرانی خبرنگار از عواقب انتشار خبرهای کشف شده ذکر کرده بودند.^(۱۱)

هنگامی که این نظرسنجی انجام شد، ۷ سال از پیروزی انقلاب گذشته بود. بررسیهای انجام شده نشان داده که هرگاه فشار حکومت به طور کامل از روی مطبوعات برداشته شده، به یکباره تعداد روزنامه ها افزایش چشمگیر یافته و گروههای بسیار متنوع شروع به انتشار روزنامه کرده اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز چنین وضعی در کشور روی داد و تا آنجا که من اصلاح دارم، در سالهای نخست پیروزی انقلاب ۲۵۳ نشریه جدید منتشر شد. ناشران این روزنامه ها از گروههای چپ تروتسکی، مائوئیسم و غیره گرفته تا گروههای ملی گرا، مذهبی و منفردان بودند. آنها بدون نیاز به هیچ گونه مجوزی شروع به انتشار کردند و با آزادی کامل، در هر مقوله ای که تمایل داشتند مطلب نوشتند. اما در همان فضا، جامعه براساس باورهای قبلی و ناآگاهی از مفهوم دقیق و صحیح آزادی مطبوعات، دارای این نگرش بود که مطبوعات هنوز نیز سانسور می شوند. در یک نظرسنجی که تیرماه ۱۳۵۸ با به کارگیری پرسشنامه های شفاهی میان حدود ۲۰۰ دانشجوی دانشکده های مختلف دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی انجام شد، ۲۲ سؤال مورد پرسش قرار گرفت که سؤال ۱۷ و ۱۸ آن مربوط به سانسور بود. در پاسخ به این سؤال که آیا در روزنامه ای که می خوانید سانسور اعمال می شود یا خیر؟، ۴۳ درصد معتقد بودند که سانسور اعمال می شود.^(۱۲) در حالی که می دانیم در آن مقطع هیچ گونه سانسوری اعمال نشده است. چنین نگرش منفی به روزنامه و روزنامه نگار در جامعه نیز یکی از عواملی محسوب می شود که در آن

کنشهای متقابل، نقش ایفا می کنند. تحلیل محتوای دیدگاههای مسئولان وقت کشور درباره مطبوعات نیز تأکید کننده همین فرضیه است.^(۱۳) بررسی اظهار نظرهای عده ای از وزیران، نمایندگان مجلس و مقامات قوه قضاییه در سال ۱۳۶۵ درباره روزنامه نگاران ایران، نشانگر لایه ای از نگرش بعضی رهبران درباره روزنامه نگار ایرانی است. صفاتی که در این اظهار نظر برای روزنامه نگار و روزنامه نگاری برشمرده شده، بدین قرار است: خودسانسور کننده ها، بیان کنندگان غیرحقیقت، افراد بی جرئت، طراحان مصاحبه های چندش آور، کسانی که در بند سخن خویش نیستند، افراد متملق، ثناگویان مبتذل، کسانی که در حق مردم ظلم می کنند، اشاعه دهندگان فرهنگ بی توجهی به مردم، بی رحمها و بی انصافها نسبت به هم صنفان خود، مداحان، ترسوها، پیروان فضاهای کاذب، شعاردهندگان و بی جرثها.^(۱۴)

اما آیا روزنامه نگاران به اراده خود عملکردی داشته اند که به چنین صفات به حق یا به ناحق منجر شده است؟ اولاً، وقتی می گوییم خودسانسوری، نباید تصور کنیم که چون از واژه «خود» استفاده کرده ایم، پس هیچ عامل بیرونی چه مستقیم و چه غیرمستقیم، در پدید آمدن و شکل گرفتن آن نقش ندارد. این «خود» ها احتمالاً در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی گرایشی به سانسور یا خودسانسوری نداشتند. تحلیل محتوای دقیق سرمقاله های اولین شماره نمونه ای شامل یک پنجم آن ۲۵۳ نشریه ای که در آغاز انقلاب متولد شدند، نشان می دهد در میان ۲۵۰۹ ارزش و ارزش گذاری با جهت مثبت در این سرمقاله ها، ۷/۱ درصد اختصاص به ارزشها و ارزش گذاریهای مربوط به آزادی وسایل ارتباط جمعی داشته است و در میان ۱۵۷۵ ارزش و ارزش گذاری با جهت منفی آن مقطع، ۷/۴ درصد مربوط به تحمیق عامه، اسارت سخن و سانسور بوده است و در این گروه، سانسور به صورت یک ارزش منفی بیش از هر مضمون دیگری مطرح شده است.^(۱۵) در واقع، روزنامه نگاران ایرانی در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، رهایی از سانسور و دستیابی به آزادی را یک ارزش

مهم می دانسته اند و اگر اکنون برخی از آنان دچار خودسانسوری هستند، بی شک از آن ناراحتند. دلیل چنین برداشتی، نتایج به دست آمده از نظرسنجی از خبرنگاران است. ۳۱ درصد خبرنگاران با قاطعیت معتقد بودند که بیان حقیقت از مطبوعات، در تأمین عدالت اجتماعی بسیار مؤثر است. آنها در مزایای بیان حقیقت مطالب بسیار جالبی نوشته اند، که برای جلوگیری از اطاله کلام، فقط می توان به گوشه هایی از آن اشاره کرد:

- بیان حقیقت، زمینه دروغها و نیرنگ و سوء استفاده های مالی را از بین می برد (پرسشنامه شماره ۶۷)

- اگر وسایل ارتباط جمعی در جامعه پیرامون قضایا و مسایل اجتماعی دیدگاههای متفاوتی را مطرح کنند و ابعاد مسایل مربوط به معضلات را منعکس کنند، افراد جامعه نیز احساس می کنند که غیرمستقیم در بطن مسایل حضور یافته اند (پرسشنامه شماره ۷۰)

- با بیان حقیقت می توان رابطه ای سالم و منطقی میان رهبران و مردم ایجاد کرد (پرسشنامه شماره ۴۷)

- اگر حقایق آن طور که هست گفته شود، مردم با همکاری و ایشار بیشتر هر مشکلی را حل می کنند (پرسشنامه شماره ۱۰۰)

- با وسایل ارتباط جمعی می توان سطح فرهنگی یک ملت را به گونه ای قابل توجه بالا برد. به طوری که در مقابل تهاجمهای فرهنگی و دیگر بی عدالتیها همچون یک کوه استوار بماند (پرسشنامه شماره ۵۵)

- نگفتن حقایق موجب بدبینی مردم به وسایل ارتباط جمعی می شود و این خود زیر بنای بسیاری از انحرافها و فسادهای اجتماعی و فرهنگی، و موجب پایین آمدن سطح فرهنگی مردم می شود (پرسشنامه شماره ۱۷)

- بعضی مواقع، به خاطر کارایی ضعیف و احتیاط بیش از حد مطبوعات در انتشار خبر، نتیجه های معکوسی به دست می آید و این امر، باعث می شود خبرهای درست هم غلط جلوه کند (پرسشنامه شماره ۴۵).^(۱۶)

به این ترتیب، می توان گفت که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم حذف هر نوع کنترل قبلی بر پیام، خودسانسوری

• خودسانسوری از

سانسور علنی مضرتر است،

زیرا برای

گیرندگان پیام

این توهم ایجاد می شود که

واقعیات منعکس شده است.

خودسانسوری

عملاً افکار عمومی را

به خواب می برد و به جای اینکه

در خدمت مردم باشد،

به زیان آنان

کار می کند.

میان روزنامه نگاران ایرانی وجود داشته است و از این خودسانسوری نه مسئولان رضایت داشته اند، نه مردم و نه روزنامه نگاران. بنابراین، سؤال اصلی چنین خواهد بود که به رغم چنین نگرشهای منفی به خودسانسوری، چرا این پدیده در جامعه مطبوعات وجود داشته است؟

دیدیم که ژاک موسو، ریخته خودسانسوری را ترس می داند. آثاری از این ترس، در میان نوشته های خبرنگاران نیز به چشم می خورد.

۲۷ درصد از نمونه ۱۱۸ روزنامه نگار مورد بررسی در سال ۱۳۶۴، بزرگترین علت پایین بودن سطح خبرهای کشف شده را در مطبوعات، نگرانی خبرنگار از عواقب انتشار چنین خبرهایی ذکر کرده اند. آنها با جملاتی مشابه جملات زیر، این نگرانی را توضیح داده اند:

- پاره ای معذورات (پرسشنامه شماره ۴۹)

- نبود امنیت شغلی (پرسشنامه شماره ۲۸)

- ترس از ادامه پیگیری خبر (پرسشنامه شماره ۲۴)

- عواقب و پیامدهای بعدی (پرسشنامه شماره ۵۷)

- ایجاد دردسر برای خبرنگار، امید نداشتن به پشتیبانی سازمان در دفاع از حق خبرنگار (پرسشنامه شماره ۱۳)

- ناامنی شغلی خبرنگار، در صورت بروز هرگونه مسئله ناشی از کشف خبر و درگیریهای احتمالی با کسانی که به نحوی با این اخبار مربوط هستند (پرسشنامه شماره ۴۲)

- نداشتن وکیل مدافع در مواقع ضروری برای دفاع از حیثیت خبرنگار (پرسشنامه شماره ۱۰۰)

- دنبال دردسر رفتن و از همه مهمتر هراس از تکذیب نامه ها (پرسشنامه شماره ۵۱)

- خبرنگار در صورت کنجکاوی ذاتی ممکن است به بعضی مسایل در یک خبر و یا حادثه پی ببرد، ولی به دلیل عدم حمایت، تنها آن را در حافظه خود نگه می دارد و یا به افراد نزدیک و صمیمی خود می گوید (پرسشنامه شماره ۵۷).^(۱۷) در جمع بندی این گفته ها نیز

می توان سایه ترس را دید.

روان شناسی می گوید ترس و هیجان کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند. غالباً شخص قبل از اینکه دچار اضطراب شود، می ترسد. اگر فرد در یک موقعیتی که به او آسیب می رساند قرار گیرد، بعدها با قرار گرفتن در آن موقعیت، بدون اینکه آسیبی به او برسد، دچار اضطراب می شود. به همین ترتیب، حتی اگر دیگران نیز در آن موقعیت قرار گیرند، او دچار اضطراب می شود.^(۱۸) بدیهی است که میزان واکنش فرد در مقابل ترس، تا حدی تابع دوران کودکی و مسایل مربوط به ژنتیک و وراثت است. روشی که یک فرد در رویارویی با تجربه های جدید به کار می برد، متأثر از شیوه های وابستگی اولیه او در دوران کودکی است، ضمن آنکه بسیاری از الگوهای رفتاری از راه تماشای رفتار دیگران و مشاهده پیامدهایی که این رفتارها به بار می آورند، آموخته می شوند.^(۱۹) شاختر ثابت کرده که فرد برای تعبیر احساسات خود، از اطلاعات گذشته خویش و ادراک وضع حاضر کمک می گیرد.^(۲۰)

اجازه دهید با بررسی یک رویداد خبری، نقش «اطلاعات گذشته» را که شاختر مطرح کرده، بیشتر بررسی کنیم. در ۱۵ دی ماه ۱۳۶۳، روزنامه اطلاعات در سرمقاله خود ماجرای رفتاری خبرنگاری را برای خوانندگان خود فاش کرد. خبرنگاری در یکی از شهرهای ایران، خبرها و مصاحبه هایی را که حاوی اطلاعات عادی بوده است، به تهران مخابره می کند. یک مقام مسئول در آن شهر به روزنامه تلفنگرام می زند که خبرنگار را عزل کنند. روزنامه لیست جرایم خبرنگار را از مقام مسئول می خواهد. به اعتراف سرمقاله، آن لیست به هیچ وجه قانع کننده نبوده است: نیازهای درمانی منطقه، گرانفروشی و راه مبارزه با آن، ویرانی دو اثر تاریخی در آن منطقه، تصادف یک تریلی با دو پسر ۱۵ و ۱۶ ساله و اعتراض مردم و بسته شدن راه به مدت ۵ ساعت، و کمبود و نامرغوبی نان در شهری از آن استان. وقتی آن مقام مسئول با دلایل منطقی و مفصل روزنامه دال بر بی گناهی خبرنگار مواجه می شود، به دادگاه شکایت می برد. آنجا هم نتیجه نمی گیرد. بنابراین، به جوسازی

● براساس تحقیقات

انجام شده

در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵،

شواهدی در دست است که

برخی از

روزنامه نگاران ایرانی

دچار پدیده

خودسانسوری

شده اند.

می پردازد و از بقیه اداره ها هم می خواهد که خبرنگار را به اصطلاح بایکوت کنند. روزنامه اطلاعات از خوانندگان خود سؤال می کند که آیا مشکل اصلی شخص خبرنگار است، یا کار خبرنگار؟ اگر خبرنگار بعدی کار طبیعی و عادی یک خبرنگار حرفه ای را انجام دهد، آیا دچار همان رفتاری قبلی نخواهد شد؟ بنابراین، به قول مولوی، آن خبرنگار از این پس عدالت را از گرگ خواهد آموخت. یعنی آدمکی خواهد بود، برای خالی نبودن عریضه. که گاه گاهی نزد آن مقام مسئول برود و از ایشان بپرسد کدام خبر را به مرکز بفرستد و اصلاً خبری هست که بفرستد؟ یا به آن مقام مسئول بگوید که هرچه شما آن را خبر و مصاحبه می دانید، خودتان بنویسید و هر وقت آماده شد بدهید تا بفرستم.^(۲۱)

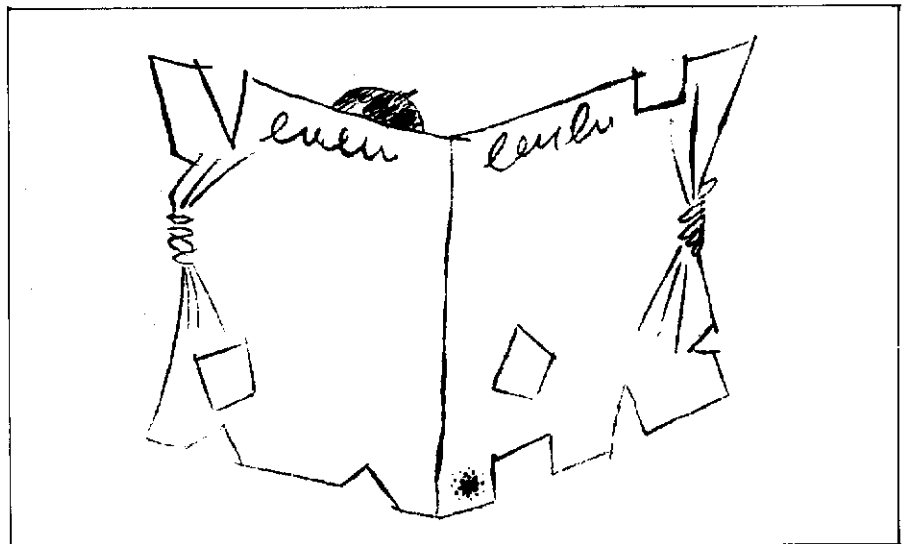
درواقع، می توان گفت که هستند حوزه های خبری که چنین فردی را خبرنگار می دانند. آنچنان که ۳۰/۴ درصد خبرنگارانی که مورد نظرسنجی قرار گرفتند، گفته اند که حوزه های خبری توقع دارند خبرنگار هر موقع که آنها لازم می دانند به سراغشان برود، نه اینکه هر موقع خبرنگار لازم دانست.^(۲۲)

جامعه شناسی، وضعیت موجود را به خوبی توضیح می دهد. از یک سو، وقوع جنگ تحمیلی در نشر پدیده خودسانسوری تأثیر داشته است. جامعه شناسی جنگ به صراحت می گوید: «جنگ حتی به دولت های دموکراتیک اجازه می دهد تا سکوت را به شهروندان نشان تحمیل کنند»،^(۲۳) از سوی دیگر، مکتبهای

خبری کم واقعیت یک روزنامه نگار، ناشی از ناتواناییهای روزنامه نگاری است، یا ناشی از خودسانسوری. در مدل ارتباطی «منبع معنی» که یکی از مدل‌های فراگرد ارتباط است، مطرح شده که در انعکاس یک واقعیت هرچه تعداد فیلترها بیشتر باشد و هرچه فیلترها به جای استفاده از سیستم ادراکی از سیستم احساسی استفاده کنند، میزان انعکاس واقعیت کمتر خواهد شد.^(۲۷) و می‌دانیم یک روزنامه نگار متخصص و آموزش دیده بیشتر گرایش به کار ادراکی دارد تا احساسی. به این ترتیب، در شرایط موجود دچار این مشکلیم که نمی‌توانیم میان محصول خبری نادرست یا کم درست یک روزنامه نگار، با محصول ناشی از خودسانسوری همان روزنامه نگار - به دلیل برخی از شباهتها - به دقت تمیز قابل شویم. اما می‌توانیم معتقد باشیم که اگر روزنامه نگاران ایرانی، سوای تجربه‌ای که در بستر روزنامه نگاری کسب کرده‌اند، به آموزش و تخصص علمی دست پیدا کنند، بخشی از مشکل حل خواهد شد.

حال اگر بتوانیم زمینه‌ها و شرایط درجه‌های گوناگون ترس و اضطراب را در میان روزنامه نگاران که منجر به خودسانسوری می‌شود، به حداقل کاهش دهیم، می‌توان امیدوار بود که مبارزه با آفت خودسانسوری را آغاز کرده‌ایم. روان‌شناسی، تنشها و آزارهای ترس و اضطراب را به دقت توضیح می‌دهد. جامعه‌شناسی نیز برای آن جایگاه خاصی دارد. برای مثال، جرج مومنز که از بنیان و صاحب نظران مکتب مبادله در جامعه‌شناسی است، به اصول و قضایایی تکیه می‌کند که مبتنی بر واحدهای فعالیت، کثرت فعالیت، پاداش فعالیت و ارزش است. دیدگاههای طرفداران مکتب مبادله را می‌توان در شش جمله خلاصه کرد. من می‌کوشم با جایگزین کردن واژه «روزنامه نگار» به جای «موجود زنده» اصطلاح «انجام کار خبری» به جای «رفتار»، این شش جمله را با فعالیت حرفه روزنامه نگاری مطابقت دهم. به این ترتیب، این جمله‌ها چنین خواهند شد:

۱. روزنامه نگار در هر وضعیتی، کار خبری را به نحوی انجام می‌دهد که بیشترین پاداش مادی یا معنوی و کمترین مجازاتها را دربر داشته باشد (مجازات



● وقتی جامعه‌ای با پیشینه مستمر به کارگیری سانسور رسمی، یعنی وجود سازمانهایی برای کنترل پیام قبل از انتشار، وارد عصر عدم حضور چنین واحدهای رسمی سانسور می‌شود، تحت تأثیر چند عامل، با طیفی مواجه می‌شود که در یک سوی آن، خود سانسوری است و در سوی دیگر، فحاشی که نوعی سوءاستفاده از عصر عدم سانسور است.

فردی مربوط به خودسانسوری است. همیشه حضور در شرایط ناشناخته و مجهول، زمینه را برای گرایش به ترس آماده می‌کند. متأسفانه بسیاری از روزنامه نگاران فعلی جامعه مطبوعات، به دلیل شرایط انقلابی ۱۲ سال گذشته، فرصت آموزش روزنامه نگاری نداشته‌اند. بسیاری از آنها در بستر همین شرایط و به صورتی تجربی این حرفه را آموخته‌اند. بسیاری از آنها تحصیلات دانشگاهی نامرتبط با حرفه خود دارند. آنها آموزش کافی برای حضور در شرایط بحرانی حرفه خود ندیده‌اند. حتی بعضی از آنها در شرایط عادی کار خبری نیز نمی‌دانند چگونه عمل کنند. برای مثال، ۸ درصد خبرنگاران معتقد بوده‌اند که وظیفه خبرنگار هنگام مصاحبه فقط ایفای نقش ضبط صوت است. البته، ۲۱ درصد نیز معتقد بودند که وظیفه آنها ایفای نقش یک قاضی دقیق است و بقیه، چیزی میان ضبط صوت و قاضی دقیق را ذکر کرده‌اند.^(۲۶) در واقع، چه بسا در مواردی نتوان به دقت داوری کرد که آیا محصول

جامعه‌شناسی نیز دلایل این کنش را توضیح می‌دهند. برای مثال، براساس نظریه نقشها، خبرنگار در کار خبری خود مشابه صحنه تئاتر عمل می‌کند و نقشهایی را ایفا می‌کند. سناریوی ایفای نقش او را هنجارها تعیین می‌کنند.^(۲۴) در ایفای نقش او، انتظاراتی که حوزه‌های خبری، سردبیران روزنامه و سایر خبرنگاران دارند، تأثیر می‌گذارد. گفتیم در نظریه نقشها، هنجارها نقش سناریو را ایفا می‌کنند. ما در نظام هنجاری خود پدیده‌ای داریم که در گروه شعایر اجتماعی جای می‌گیرد و تقیه نام دارد. این هنجار، چنین تعریف شده است: «خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخص باشد»^(۲۵) در واقع، روزنامه نگار یک زمینه فرهنگی برای خودسانسوری دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی و قانون مطبوعات نیز بخشی از هنجارهاست که هر دو در گروه قانونهای اجتماعی جای دارند. قانون مطبوعات حد و مرز انتقاد و محدوده آزادی بیان را با بیانی روشن مشخص نکرده است. در این قانون، دسته بندی مطبوعات جامع و مانع نیست. از نظر قانونگذار، مثلاً مطبوعات یا می‌توانند اقتصادی باشند یا انتقادی. ترکیب این دو در قانون پیش بینی نشده است. جامعه مطبوعات، اتحادیه، سندیکا و انجمنی قوی، حامی و ناظر ندارد. روزنامه نگار خود را بدون حامی و بدون وابستگی به نظامی صنفی می‌داند. دیدیم که ترس و اضطراب از عوامل

نشدن نیز خودنوعی پاداش محسوب می شود).

۲. روزنامه نگاران، انجام کار خبری را در صورتی با یک الگو تکرار می کنند که در گذشته، آن الگو به پاداش معنوی یا مادی انجامیده باشد.

۳. روزنامه نگاران در وضعیتهای مختلف، کار خبری خود را به نحوی تکرار می کنند که در شرایط مشابه، پاداشی مشابه همراه داشته است.

۴. تأثیر کار خبری روزنامه نگار که در گذشته با پاداش مادی یا معنوی همراه بوده است، موجب انجام دادن آن کار، مشابه گذشته خواهد بود.

۵. خبرنگار وقتی به هیجان عاطفی منفی دچار می شود که نحوه کار خبری او در گذشته با پاداش مادی یا معنوی همراه بوده باشد، اما این بار بدون این پاداش باشد.

۶. روزنامه نگار اگر در مقابل انجام دادن کار خبری خود به نحوی خاص، به صورتی پاداش مادی یا معنوی دریافت کند، به تدریج پاداش دهندگی او کاسته می شود. پس روزنامه نگار برای دستیابی به پاداشهای دیگر، در پی روشهای دیگر (روشهای بهتر) برای کار خبری خود می رود.

بنابراین، اگر بتوان کاری کرد که روزنامه نگار در مقابل خودسانسوری دچار مشکل (عاطفی، مادی یا معنوی) شود و در مقابل عدم خودسانسوری پاداش معنوی یا مادی (آرامش نیز می تواند پاداش محسوب شود) بگیرد، می توان امیدوار بود که خودسانسوری از جامعه مطبوعات ما به طور نسبی رخت بربندد. شاید اگر همان گونه که جشنواره فیلم فجر، با گزینش سالانه فیلمهای برجسته سبب ارتقای سطح سینمای ایران شده است بتوان سالانه با گزینش محصولات برجسته روزنامه نگاری در ایران و تقدیری شایسته از آنان، کوشش کرد معیارهایی در دست روزنامه نگاران قرار داد و کار خبری را بدون خودسانسوری به صورت یک ارزش مطرح کرد؛ بخش دیگری از مسئله حل شود.

در انتهای مقاله، یادآوری می کند که اصولاً دستیابی به خودسانسوری برابر صفر، عملاً در هیچ جامعه ای ممکن نیست. می دانیم که نخستین بار کورت



لویسن در سال ۱۹۴۷ م اصطلاح دروازه بانی خبر را مطرح کرد. مقصود از این اصطلاح، آن بود که روزنامه نگاران در مواردی نقش دروازه بانانی را ایفا می کنند که خبرهایی را برای ورود به قلعه یا در واقع انتشار، گزینش می کنند و به خبرهای دیگر اجازه ورود نمی دهند و در واقع، خبر را به سبب زیر میز می فرستند. از سال ۱۹۴۷ تاکنون، مباحث مختلفی در این مقوله مطرح شده است که از جمله آنها، دو اجلاس است که یونسکو روزهای ۱۰ تا ۱۲ دسامبر ۸ تا ۱۰ اکتبر ۱۹۷۹ در پاریس برگزار کرد و گزارش آن با نام اخبار بین المللی و نقش دروازه بانان از سری انتشارات یونسکو در ۱۸ صفحه به سال ۱۹۸۰ منتشر شد. هدف از این دو اجلاس، بررسی راه حلهایی بود برای کاهش میزان تحریف مطالب و از قلم افتادگیها در جریان تدوین اخبار. مسئله اساسی این بود که چگونه می توان به مسئولیت، جامعیت و واقعی بودن در تدوین و انتشار اخبار دست یافت. در این نشستها، یکی از هدفها مشخص کردن هویت دروازه بانان خبر بود و گفته شد که در حالات خاص، ممکن است دروازه بان، روزنامه نگاری باشد که تعیین ارجحیت انتخاب گزارش یک واقعه به جای واقعه ای دیگر با اوست. مشخص شد که اخبار در مسیر جریان و گردش خود از میان تعدادی دروازه عبور می کنند که هر کدام جریان و ارسی پیچیده و قوی را دنبال می کنند. مطرح شد که منابع خبری، روزنامه نگاران و مصرف کنندگان، اخبار را در گردش خود - در سطوح مختلف - تکه تکه، کوتاه، خلاصه و جرح و تعدیل می کنند. نشست یونسکو ثابت کرد که نبود آموزش در میان روزنامه نگاران، در این زمینه نقش مهمی دارد.^(۲۸)

به هر حال، آنچه مسلم است خودسانسوری نوعی دروازه بانی پیام است، اما همه دروازه بانیهایی پیام، خودسانسوری نیست. حجم تلکسهای دریافتی یک روزنامه آن قدر زیاد است که صفحات محدود روزنامه به هیچ وجه اجازه انتشار همه آنها را نمی دهد. برای روز بعد نیز نمی توان آنها را نگه داشت چرا که این حجم، فردا نیز حداقل همان قدر است. پس باید از میان انبوه اطلاعات مقداری را گزینش کرد. این

همان پدیده دروازه بانی است. اما خودسانسوری نه ناشی از حجم زیاد اطلاعات، که ناشی از اضطراب و ترس از انتشار اطلاعات است. در حالی که جوامع دیگر در تلاش برای تعریف دقیق و چارچوبی عینی - نه ذهنی - برای دروازه بانی پیام هستند، ما در دایره خودسانسوری گرفتاریم و بحث دروازه بانی پیام مشکل بعدی ماست که بی شک پس از حل مسئله خودسانسوری، باید به آن پرداخت.

در انتهای کلام، جمله ای از ژاک موسو در کتاب فرهنگ ارتباط جمعی بازگو می کنم که می گوید: اشتباه است که گفته می شود هر ملتی لایق حکومتی است که دارد، بلکه باید گفته شود هر ملتی لایق مطبوعاتی است که دارد.

• پانوشتها

۱. السائتر والاکار. محمد حسن خان صنبح الدوله [اعتمادالسلطنه]، باب هشتم، ص ۱۱۷.

2. Sauthate, Horatio, "Narrative of a Tour Through Armenia, kurdistan, Persia". London, Vol.2, 1860, PP.83,84.

و همچنین:

سیر ارتباطات اجتماعی در ایران، حمید مولانا، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ۵۴.

۳. فرهنگ فارسی. محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۸۱۰.

4. Garson, Maurice, *Plaidoyer content la Censure*, Paris: J. J. Pauvert, 1968.

۵. درد اهل قلم. یاقر مومنی، بی تا، بی تا، ص ۱.

۶. قتل عام قلم و اندیشه. گروه آزادی کتتاب و اندیشه، بی تا، بی تا، ص ۱۵۱-۱۵۳.

۷. فرهنگ اصطلاحات روزنامه نگاری فارسی. مسعود برزین، تهران، بهجت، ۱۳۶۶، ص ۹۰.

8. Erik Barnouw, George Gerbner, Wilber Schramm, Larry Gross, Tobia L.Worth; *International Encyclopedia of Communications*, Vol.1, 1989, PP.245,246.

9. Mousseau, Jacques, *Les Communications de Masse l'aniver's des Mass Media*, Paris: Hachette, 1972.

۱۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۶۳/۹/۲۱.

۱۱. نگرش خبرنگار (نسخه زیراکس). مهدی محسنیان راد، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵، ص ۸۱.

۱۲. نظرسنجی از دانشجویان دانشگاههای تهران درباره روزنامه ها و هفته نامه ها. فرشته موسوی تبریزی و همکاران

(زیر نظر مهدی محسنیان راد)، تهران، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۵۸ [نسخه دستنویس از مجموعه مهدی محسنیان راد].

۱۳. مقدمه ای بر جامعه شناسی مطبوعات ایران (فتو استنسیل). مهدی محسنیان راد و همکاران، تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵.

۱۴. این اظهارنظرها، از گفته های آقایان علی حاجتی کرمانی نماینده مجلس شورای اسلامی، موسوی خوبینی ها دادستان کل انقلاب، محمد میرزایی نماینده مجلس شورای اسلامی، شمس الدین وهابی عضو شورای دفتر تحکیم وحدت، جلال رفیع نویسنده و عضو شورای فرهنگ، حسن یوسفی اشکوری نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین، آیت الله منتظری، حجت الاسلام خاتمی وزیر ارشاد اسلامی، آیت الله آذری قمی و صباح زنگنه معاون وزارت ارشاد اسلامی استخراج شده که در ماههای مرداد و شهریور ۱۳۶۵ در صفحه «گذار از اندیشه» روزنامه کیهان به چاپ رسیده است.

۱۵. انقلاب و دگرگونی ارزشها: مقایسه ارزشهای مطرح شده در مطبوعات انقلاب اسلامی با مطبوعات انقلاب مشروطیت، مهدی محسنیان راد، کتاب در دست انتشار، ۱۳۶۹.

۱۶. نگرش خبرنگار. مهدی محسنیان راد، ص ۱۹۲.

۱۷. همان مأخذ، ص ۸۳.

۱۸. اصول روان شناسی: اصول سازگاری آدمی. نرمان ل. مان، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۱-۵۴.

۱۹. زمینه روان شناسی. ریثا ل. اتکینسون، ریچارد س. اتکینسون، ارنست ر. هیلگارد، ترجمه گروه مترجمان، زیر نظر و به ویراستاری محمد تقی برهنی، تهران، انتشارات رشد، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۵۹۱.

۲۰. همان کتاب، ص ۶۰۱.

۲۱. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۳۶۳/۹/۲۱.

۲۲. نگرش خبرنگار. مهدی محسنیان راد، ص ۱۶۹.

۲۳. جامعه شناسی جنگ. گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۴. فرهنگ جامعه شناسی. نیکلاس آبر کرامی، استفن هیل، برایان اس. ترنر؛ تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۷، ص ۳۲۴-۳۲۶.

۲۵. فرهنگ فارسی. محمد معین، ج ۱، ص ۱۱۲۳.

۲۶. نگرش خبرنگار. مهدی محسنیان راد، ص ۱۳۱.

۲۷. ارتباطات اجتماعی: ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی). مهدی محسنیان راد، تهران، سروش، ۱۳۶۹، ص ۳۶۷-۳۶۸.

28. Unesco, *Reporting of International News and Roles of the Gate-Keepers, Summary Reports of Two Unesco Meeting*, Paris: Unesco, 1980.